



شهادت در راه نصرت دین خدا سرنوشت شورانگیزی است که آرزوی دیرینه مجاهدان راه خدا و بندگان خالص پروردگار جهان است و به حکم وسعت رحمت و فضل الهی این در هیچ‌گاه به روی آنان بسته نخواهد شد. آنان بی‌صبرانه به سرنوشت مقدری که منتظرشان است، حرکت می‌کنند و آن را بزرگ‌ترین سعادت خویش می‌شمارند. در حقیقت این پاک‌باختگان جز با شهادت مزد اخلاص خود را نمی‌یابند و تا رسیدن به این رتبه، لحظه‌ای آرام و قرار ندارند. برایشان چگونه و کجا زیستن، مهم نیست؛ بلکه چگونگی عبور از این مرحله و ورود به جهان جاوید، اصالت دارد لذا تخته‌بند هیچ مکانی نیستند و در دام چرب و شیرین دنیا نمی‌افتند و مدام برای وصال به محبوب می‌کوشند.

مطالعه زندگی شهید حسین همدانی از رزمندگان قدیمی و صمیمی انقلاب و از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دریافتن این خصایل و درک و تجربه آنها نمونه خوبی است. او که در محیط ساده و صمیمی همدان زاده و پرورده شده بود، در میان امواج و تلاطم ایسم‌ها و مرام‌های بیگانه و التقاط و تحریف‌های وطنی بر صراط حق استوار ماند و ابوذروار در مسیر حق و همانند وهب در مسیر عشق جاری شد.

مجموعه پیش‌رو پرداخت داستانی از زندگی، فعالیت‌ها و مبارزات سردار پرافتخار شهید حاج حسین همدانی است که با قلم هنرمندانه بانویی داستان‌پرداز و صاحب ذوق به نگارش درآمده است. نگارنده با ترسیم تصاویری جاندار از شخصیت‌های داستان، و ارائه توصیف‌های روشن و فضاسازی دقیق

برای وقایع تاریخی، خواننده را با خود همراه می‌کند و او را برای تعقیب متن داستان و مطالعه کتاب می‌کشاند. امید که این تلاش مقبول درگاه احدیت، و گامی کوچک در معرفی برخی از ابعاد شخصیت شهید همدانی در قالب داستان و رمان باشد. بمتّه و کرمه.

مؤسسه فرهنگی هنری
مرکز اسناد انقلاب اسلامی



۵	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۳	چرتکه، ادویه، جمع مکسر
۳۹	نگهبانان سحر و افسون
۷۳	چه کسی ما را از این خون پاک خواهد کرد؟
۹۹	فتوهای مخفی
۱۲۱	ابوذر
۱۴۷	اتحاد، مبارزه، پیروزی!
۱۷۱	گُمون مسعود
۱۸۹	ایرانی‌ها چه رویایی در سردارند؟
۲۲۷	آینده در قلمرو اسلام
۲۶۳	رستاخیز جان‌های مرده
۲۹۱	رَد خون روی زمین
۳۱۹	بهای انقلابی بودن
۳۴۳	آقای رئیس‌جمهور
۳۹۵	روزبراندازی دیکتاتوری
۴۲۳	خدا آنجا ایستاده است
۴۴۳	مفتی عشق
۴۵۷	سر دلبران



روزی که برای اولین بار تصمیم گرفتیم داستان بلندی از خاطرات سردار شهید حسین همدانی بنویسیم، برای این کار انگیزه کافی نداشتیم. به گمانم کتابخانه‌های ما از این دست کتاب‌ها لبریز و کتابفروشی‌های ما اشباع بودند. مگر اینکه حرف نویی برای گفتن وجود داشته باشد، فراتر از سلوک و سیاق زندگی فردی و حتی اجتماعی شهید، که می‌بایست این حرف‌ها را از لابه‌لای خاطره‌ها و داستان زندگی سردار پیدا می‌کردم.

بعد ناگهان آن اتفاق خوب افتاد و دوستان در مجموعه مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، از این واقعیت پرده برداشتند که از ابتدا هم خواست سردار از بیان خاطرات در مجموعه مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد، نگارش زندگینامه و روایت داستانی نبود. بلکه روابط گسترده سردار با اشخاص گوناگون، مواجهه با اندیشه‌های متعدد و حضور ایشان در برهه‌های حساس و پرتناق تاریخی، این دغدغه را برای ایشان ایجاد کرده بود که داستانی از روزگار پرتلاطم ایشان نوشته شود و از خاطرات ایشان برای فضاسازی و تسهیل کار استفاده شود.

حسین همدانی به دنبال دیده شدن کارهایش و شنیده شدن حرف‌هایش نبود، او به دنبال شنیده شدن صدای تاریخ و دیده شدن حقیقت بود. می‌خواست در قالب خاطرات، تاریخ از سرگذرانده را تشریح کند و ادبیات روزگار ما را با شرح این سال‌های بی‌بدیل غنی کند. او معاصر شخصیت‌های بسیاری بود و خاطرات بکری داشت و با اینکه آن زمان در سوریه و در مقابله

با داعش ملعون می‌جنگید، در میان خاطراتی که برایمان می‌گفت، اشاره‌ای به داعشیان نداشت. حسین همدانی از بیان این مطالب در مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد، دغدغه‌ای داشت به نام «انقلاب اسلامی».

روزی که برای نوشتن کتابی از خاطرات سردار شهید حسین همدانی اعلام آمادگی کردم، هنوز چند ماهی از شهادت سردار نگذشته بود، جریان‌ها و چالش‌های فکری با این روزها متفاوت بودند و طبیعتاً تصمیم من برای نوشتن داستانی با موضوع مبانی فکری و اندیشه انقلاب اسلامی چندان مفید و لازم به نظر نمی‌رسید. اما من تصمیمم را گرفته بودم. در ازای شخصیتی که در جوانی شیفته دکتر علی شریعتی و آخوند خراسانی و شهید آیت‌الله مدنی شده بود، در وانفسای ایدئولوژی‌ها ولایت فقیه را به عنوان برترین و مترقی‌ترین مکتب فکری برگزیده بود، در سایه رهبری تاریخ‌ساز خمینی کبیر، طعم پیروزی را چشیده و در غائله کردستان و همدان و عملیات مرصاد دوشادوش چهره‌های شاخص جنگ هشت ساله جنگیده بود، کاری جز این از من ساخته نبود. هرچند نگارش این کتاب مستلزم مطالعات پیوسته و طولانی و عمیق از منابع متعدد بود که پنج سال به طول انجامید!

ممکن است به نظر عجیب بیاید، اما من درست در محضر این حقیقت قرار گرفتم که نسل انقلاب ۵۷، بر خلاف آنچه گفته می‌شود و کوشیده می‌شود که احساساتی و هیجانزده به نظر بیایند، بسیار ساعی و اهل مطالعه بودند. خواندن و دانستن برای آنها بزرگ‌ترین فضیلت بود و رفاه و آسایش برایشان هرگز اولویت، بلکه مطلوب هم نبود و این اصلی‌ترین دلیل دوام و بالندگی انقلاب ۵۷ است. انقلابی که سربرآورده از میان مکاتب فکری است و در نبرد بین عقیده‌ها به پیروزی رسیده است، هیچ تناسبی با منافع مادی و تأمین نیازهای جسمی انقلابیون ندارد، آنها هدفی والا تر از تأمین خود داشتند و این دقیقاً عکس آن چیزی است که این روزها از آن داد سخن می‌رود. نه! روح انقلاب ۵۷ به هیچ وجه ریشه‌کنی فقر و ایجاد رفاه نبود! بلکه قلع و قمع ریشه‌های ایجاد فقر و بی‌عدالتی و حذف هر مانع دیگر در مسیر بالندگی جامعه در راستای تحقق مدینه فاضله بر مبنای نظریات اندیشمندان مسلمان پشتوانه این قیام تاریخی بود.

به جرأت می‌گویم که از این کتاب بسیار بیشتر از هر کتاب دیگری آموختم، زیرا برای آن بسیار خواندم و شنیدم و پرسیدم. ارزش مجاهدت و مطالعه را درک کردم و از شما خواننده عزیز هم درخواست می‌کنم که چنین باشید. شاید نگاه شما به مفهوم یک انقلاب و شکل‌گیری آن و جنس مطالبات از آن تغییر پیدا کند. امیدوارم این کتاب بتواند «تا حدی» رضایت سردار شهید ما و سایر شهدای یادشده در این کتاب را به دست آورد و باب خیری باشد برای رغبت بیشتر مخاطبین کتاب در راستای مطالعه «مبنای اندیشه‌ای انقلاب اسلامی». بی‌شک همانطور که گفته شد، این کتاب «داستانی برگرفته از خاطرات سردار شهید» است و الزاماً تمامی شخصیت‌ها و وقایع منطبق بر واقعیات نیستند، اما من چنین ادعا می‌کنم که هیچ جعل تاریخی در مورد «وقایع و چهره‌های شناخته‌شده» حاضر در این کتاب، از شهدای انقلاب و دفاع مقدس گرفته تا بنی‌صدر و رجوی و نمایندگان مجلس، صورت نگرفته است و تمامی مطالب و نقل‌قول‌ها و توصیف‌ها کاملاً منطبق بر «تاریخ مکتوب» است. ما باور داریم که انقلابی بسیار عظیم‌تر و عمیق‌تر بر مبنای اندیشه‌هایی خالص‌تر و غنی‌تر پیش‌رو داریم و لازم است برای آن انقلاب نهایی در رکاب آخرین حجت خداوند، به سلاح اندیشه و ایمان تجهیز بشویم. ما میراث صیاد شیرازی‌ها و حسین همدانی‌ها و قاسم سلیمانی‌ها را دیده‌ایم که امنیت و ثبات و اقتدار بود و این «ما» هستیم، فقط ما که می‌توانیم از این اقتدار به پیشرفت برسیم و به آن «مدینه فاضله موعود».

بله دوستان! دعوت ما را در این کتاب بپذیرید. باید قوی شویم.

نجمه کتابچی

۱۲ بهمن ۱۴۰۱ هجری خورشیدی

آیات ۱-۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا
بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ
بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ
السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِنَّ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا
أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾

ای کسانی که ایمان آوردید به اسلام و به این آیین و به این حرکت! مگنید دشمن من و دشمن خودتان را ولی خود که با آنها رابطه‌ی دوستانه برقرار کرده باشید، که به آن حقّی که بر شما نازل شده و برای شما آمده - یعنی اسلام، یعنی قرآن، یعنی این معارف الهی - کافرند. شما را و پیغمبر را اخراج کردند، از سرزمینتان و از خانه‌هایتان [زیرا] شما به آن که پروردگارتان است ایمان پیدا کردید، [و اینها هم به خاطر همین از شما انتقام گرفتند.] شما اگر خارج شدید به عنوان جهاد، به عنوان طلب کردن رضای الهی، چطور است که بازهم گاهی یکی از شما به فکرمی‌آید که با کفار ارتباط پنهانی برقرار کند؟ و من دانانم به آنچه شما پنهان کردید و آنچه آشکار کردید. آن کسی از شما که این کار را انجام بدهد، پس حتماً گم شده است، از راه راست و مستقیم. (۱) اگر بر شما دست بیابند و مسلط بر شما بشوند، دشمن شما خواهند بود. و هم در گفتار و هم در

کردار با شما بدی خواهند کرد. و دوست میدارند که شما هم به این اسلام و به این معارف و به این اعتقادات کافر بشوید. (۲) ارحام و فرزندانان، سودی نخواهند بخشید به شما در روز قیامت؛ خدا بین شما فاصله خواهد افکند. خدا به آنچه شما عمل میکنید، بصیر و بینا است. (۳)

بِسْمِ الرَّبِّ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ الْيَهُودَ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ
يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ
بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۱.

سوره‌ی ممتحنه؛ سوره‌ای برای امروز انقلاب

سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه، که در مدینه نازل شده، جزو سوره‌هایی است که با همه‌ی کوتاهی دارای اهمّیت بسیاری در زمینه‌ی حرکت انقلابی، چه در هنگام اختناق و وجود سلطه‌ی ستمگران و چه هنگام گشایش و حکومت حق است. در این سوره، خدای متعال به ما می‌آموزد که حدود و مرزها را در برابر دشمن گم نکنیم، در مقابل دشمن نرمش نشان ندهیم و دشمن را آن‌چنان که هست دشمن بدانیم؛ زیرا اگر یک جامعه یا یک نظام یا یک فرد در برابر دشمن نرمش به خرج بدهد، دشمن او را از موضعی که دارد و از راهی که می‌رود گمراه خواهد کرد و اگر دستش برسد او را نابود خواهد کرد؛ دشمن رحم نمی‌کند. نشناختن دشمن و عدم توجه به دشمنی یکی از بلاهای بزرگ افراد و اجتماعات است؛ چه در دوران مبارزه‌ی با حکومت طواغیت در جامعه، و چه در دوران حکومت حق و مبارزه‌ی با دشمنان خارجی. این را شما امروز هم در جامعه‌ی خودتان مشاهده می‌کنید. و من وقتی که به این آیات شریفه نگاه می‌کنم و این سوره را می‌خوانم، احساس می‌کنم که گویی این سوره

۱. سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۱

«مالک یوم الدین»

خدایی که مالک و صاحب‌اختیار روز جزا است.

روز جزا، روز پایان و فرجام و عاقبت است. همه تلاش میکنند برای عاقبت. مادی بی خدا و خداپرست در این شریکند که هر دو در راه فرجام و عاقبت به تکاپویند. تفاوت در این است که هر یک عاقبت را به نوعی فهمیده‌اند.

مادی، عاقبتش ساعتی دیگر، روزی و سالی و چند سالی دیگر، پیری و فرسودگی و سالخوردگی است؛ اما خداپرست دیدش وسیع و مدّ نگاهش بسی از این دورتر است. از نظر او دنیا بسته و محدود و حصاردار نیست. جهان او وسیع و آینده‌ای نامحدود است و این مستلزم امیدی بی‌پایان، تلاشی خستگی‌ناپذیر است. کسی که مرگ را موجب قطع امید نداند و انتظار پاداش و نتیجه‌ی کار را با مردن نیز از دست ندهد، میتواند تا آخرین لحظه‌ی زندگی نیز با همان شور و تحرّک آغاز کار، به عمل و تلاش خداپسند خود ادامه دهد.

یادآوری اینکه در هنگامه‌ی رستاخیز و جزا، مالک و صاحب‌اختیار خدا است، به نمازگزار جهت‌گیری درست میبخشد؛ به اعمال و تلاشهای او جهت و سمت خدایی میدهد؛ زندگی و همه‌ی جلوه‌های زنده بودنش برای خدا و در راه خدا میشود؛ همه چیز و همه کار او در راه تکامل و تعالی بشریت - که تنها راه خداپسند است - به کار می‌افتد؛ از سوی دیگر تکیه بر پندارهای بیهوده و امیدهای بی‌اساس را از او بازمیگیرد و امید راستین به عمل را در او تقویت میکند.

اگر در این نشئه، رویه‌ها و نظامهای غلط و منحرف‌کننده به سست‌عنصران و فرصت‌طلبان اجازه داده است که با لاف و ریا و دروغ و فن و فریب، سامانی برای خود فراهم آورند و بی‌عمل و بی‌تلاش، پاداش عمل و تلاش را غاصبانه تصرف کنند، در آن نشئه و آن عالم که همه‌کاره و

سررشته‌دار همه‌ی امور، خدای دانا و عادل است، این دغل‌کاری و فریب ممکن نیست و کس را بی‌عمل مجال بهره و پاداش دست نخواهد داد. در اینجا نیمه‌ی اوّل از سوره‌ی حمد که متضمّن ستایش پروردگار جهانها و جهانیان، و ذکر برخی از مهم‌ترین صفات خدا بود، سپری شد. نیمه‌ی دوّم که مشتمل بر اظهار عبودیت و طلب هدایت است به برخی از مهم‌ترین خطوط اصلی ایدئولوژی اسلام اشاراتی رسا میکند.

«ایّاک نعبد»

فقط تو را عبودیت میکنیم.

یعنی همه‌ی وجود ما و تمامی مقدورات جسمی و روانی و فکری ما در اختیار خدا و در جهت فرمان او و برای او است.

نمازگزار با این جمله، بند عبودیت غیر خدا را از دست و پا و گردن خود میگسلد، داعیه‌های خداوندگاری را رد میکند؛ مدّعیان ربوبیت را - که در طول تاریخ همواره عامل طبقه‌بندی جامعه‌ها بوده و اکثریت بشر را در زنجیر عبودیت و استضعاف، اسیر و مقید میداشته‌اند - نفی میکند؛ خود را و همه‌ی مؤمنان به خدا را از مرز اطاعت و فرمان‌بری هرکس جز خدا و هر نظامی جز نظام الهی فراتر میبرد. خلاصه با پذیرش بندگی خدا، بندگی بندگان را به دور میریزد و بدانگونه خود را در سلک موحدان واقعی قرار میدهد.

اعتراف و قبول اینکه عبودیت منحصرأباید در برابر خدا و برای خدا باشد یکی از مهم‌ترین اصول فکری و عملی اسلام و همه‌ی آیینهای الهی است که از آن تعبیر میشود به «الوهیت انحصاری خدا»؛ یعنی اینکه فقط خدا است که میباید اله (معبود) باشد و هیچ‌کس جز خدا عبادت و عبودیت نشود. همیشه کسانی بوده‌اند که این حقیقت را درست نفهمیده‌اند و از آن برداشتهای غلط و محدودی کرده‌اند و از این رو ناآگاهانه به عبودیت



تحلیلی کلان از پیروزی در جنگ فرهنگی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی^۱

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. «بسم الله الرحمن الرحيم. اذا جاء نصر الله والفتح. ورأيت الناس يدخولون في دين الله أفواجا. فسبح بحمد ربك وأستغفره آتته كان توابا» صدق الله العلي العظيم.

سلام عرض میکنم خدمت برادران و خواهران گرامی و به سهم خودم از حضور یکایک شما عزیزان، به ویژه اساتید محترم سپاسگزارم. همان طور که می دانید، هدف اصلی این نشست تبیین منطق و شواهد حاکم بر فرمایش اخیر رهبر بزرگوار انقلاب (مدظله العالی) درباره ی پیروزی انقلاب اسلامی در جنگ فرهنگی است. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار اقشار گوناگون مردم، در بیست و دوام ماه امسال، طی بیانات مهمی درباره ی شرایط خطیر کشور، تصریح نمودند که دشمن از جنگ فرهنگی مأیوس است. در دهه ی ۷۰ و بخشی از دهه ی ۸۰ جنگ فرهنگی به راه انداختند؛ لکن ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم.^۲ سؤال این است که جمهوری

۱. رئیس مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدا

۲. «آمریکا امروز متمرکز شده بر جنگ اقتصادی با ما... چرا؟ چون از جنگ نظامی مأیوسند. حتی از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه ی ۷۰ که دهه ی دوام انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خبثت آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان وقت مسئله ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله ی شبیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای اینکه جوانها حواسشان باشد،

اسلامی چرا و چگونه در این جنگ فرهنگی به پیروزی رسیده است؟ آیا این پیروزی و به راه افتادن جنگ اقتصادی در ماه‌های گذشته، به معنای این است که جنگ فرهنگی به پایان رسیده است؟ یا خیر، همچنان ادامه دارد؟ من از باب مقدمه و در پاسخ به این چند سؤال، قصد دارم به نکاتی در اینجا اشاره کنم.

۱-۱. معنای پیروزی در جنگ فرهنگی

سؤال اول این بود که چرا انقلاب اسلامی در جنگ فرهنگی به پیروزی رسیده است؟ بعضی‌ها هم در این زمینه شک دارند؛ یعنی اصل اینکه انقلاب اسلامی در جنگ فرهنگی پیروز شده یا پیروز نشده است را محلّ تأمل می‌دانند. از این رو، نکته‌ی ابتدایی من حول محور این سؤال است که: «پیروزی انقلاب اسلامی در جنگ فرهنگی به چه معنا است؟».

اول آنکه، همان‌گونه که دوستان نیز مطلعند، انقلاب اسلامی چه در زمان شکل‌گیری و چه در بدو پیروزی، اهداف مهمّی را در عرصه‌ی

چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه‌ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولّذین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سرمی‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس میزد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حاجی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه‌ی ۷۰ و بخشی از دهه‌ی ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدّس را به فراموشی بسپزند، و اصرار داشتند بر این؛ [اِنا] جمهوری اسلامی یک فتاوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده‌ی راهیان نور. راهیان نور یک فتاوری است؛ یک فتاوری قدرت نرم است... بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت میکند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به عنوان یک نماد عالی تضرّع و قداست - به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بردشمن پیروز شدیم. «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در

فرهنگ برای خود ترسیم کرده است؛ برای مثال، اینکه جامعه‌ی ایران از اسارت و بردگی فرهنگ منحط غربی آزاد شود؛ اینکه احکام و ارزشهای اسلامی در رگهای کشور جاری و ساری شود؛ اینکه زیست مردم ایران، مؤمنانه و دین‌مدارانه تر شود و دین در زندگی مردم رسوخ کند؛ اینکه عیوب و ضعفهای فرهنگ عمومی مردم ما در مسیر یک زندگی موفق و پیشرفت همه‌جانبه، چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی، برطرف شود و مواردی از این قبیل، اهداف مهمی است که انقلاب اسلامی در ساحت فرهنگ برای خود در نظر گرفته است.

حال باید سؤال کرد که انقلاب اسلامی، طیّ چهل سالی که از عمرش سپری شده است، چه میزان به این اهداف نزدیک شده است؟ ممکن است بعضی با نگاه‌های سلیقه‌ای و ناقص یا اصطلاحاً کاریکاتوری، بگویند: «نه تنها انقلاب اسلامی به این اهداف نزدیک نشده، بلکه دور هم شده است.» لکن، باید توجه داشت که قضاوت‌های صفر و صدی و رویکردهای غیر علمی، در این بحث و جاهتی ندارد و آنچه که مهم است، شواهد و مستندات علمی و دقیق است.

در سالهای گذشته مطالعات میدانی فراوانی در ایران با هدف سنجش دین‌داری یا سنجش میزان نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی، انجام شده است. حتی بعضی از این مطالعات میدانی را خارجی‌ها انجام داده‌اند. دوستانی که با نتایج این جنس مطالعات میدانی آشنایی دارند، تأیید می‌کنند که انقلاب اسلامی طیّ چهل سال گذشته و به‌رغم میراث فرهنگی سیاهی که از دوران رژیم منحوس پهلوی به دوران بعد از آن منتقل شده است، نه تنها در عرصه‌ی فرهنگ پسرقت نداشته، بلکه در نقاط گوناگونی رشد نیز داشته است.

در گرایش جوانان به شعائر اسلامی که بارها مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)